

نگاه معلم

عدالت در آموزش چیست و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟

برگردان:محمدرضانیک‌نژاد

کارشناس آموزشی

توضیح مترجم: با روی کار آمدن مسعود پزشکیان و انگیزه شخصی او برای طرح موضوع عدالت آموزشی در کشور، آموزش و پرورش، به عنوان نهاد اجرایی این گفتمان، نشست‌هایی هفته‌ای و گاه چند هفته یک‌بار برگزار می‌کند که در برخی از آنها رئیس دولت نیز شرکت کرده و گویا از نزدیک نتیجه این نشست‌ها را پیگیری و بررسی می‌کند. اینکه عدالت آموزشی چیست و چرا در جهان امروز با حساسیت بالایی پیگیری می‌شود و پیامدهای بود نبودش چیست و... پرسش‌هایی است که ضرورت پرداختن ریشه‌ای‌تر به موضوع را نمایان می‌کند. از این رو شاید این یادداشت بتواند پرتوی هرچند کم‌فروغ به موضوع بسیار گسترده عدالت آموزشی بیندازد و جنبه‌هایی از آن را نمایان کند. نویسنده این یادداشت «پاسی سالبرگ»، اندیشمندی آموزشی از فنلاند است که سال‌ها بر آموزش، گرفتاری‌های آن و راه‌های برون‌رفت از آنها تمرکز کرده و پس از آموزش و پژوهش در دانشگاه‌های آمریکا اکنون یکی از دست‌اندرکاران اجرایی پژوهشی در گستره آموزش استرالیاست. او اندیشمندی سرشناس در حوزه آموزش است و کتاب‌ها و نوشتارها و دیدگاه‌هایش در جهان مورد توجه قرار می‌گیرد. این یادداشت از سالبرگ را که برگرفته از تارنامای اوست، با هم می‌خوانیم.

عدالت‌آموزشی چیست؟

عدالت آموزشی به این معناست که کودکان از گروه‌های اجتماعی گوناگون به سطح و دامنه یکسانی از برون‌دادهای یادگیری دست می‌یابند و هر کودک به بالاتر از کف استانداردهای آموزشی دست می‌یابد. این هنگامی رخ می‌دهد که ثروت، درآمد، قدرت یا دارایی خانواده دانش‌آموزان بر پیامدهای آموزشی آنها تأثیر نمی‌گذارد. گونسکی در سال ۲۰۱۱ گفت: «آن بخش از استعدادها و توانایی‌های دانش‌آموزان، که زمینه‌کامیابی آنها در مدرسه را فراهم می‌کند، میان کودکانی که از جایگاه اجتماعی-پیش‌زمینه‌های قومی یا نژادی یا براساس محل زندگی و جایی که مدرسه می‌روند، توزیع نمی‌شود». آموزش عادلانه همچنین نیازمند آن است که همه دانش‌آموزان به سطحی از آموزش دست یابند که آنها را توانا می‌سازد که استعدادهای خود را کشف کنند و شهروندانی کنشگر و آگاه باشند. یک ساختار آموزشی عادلانه‌تر تنها به سود ناب‌خوردارترین کودکان و خانواده‌های آنهاست، بلکه همه جامعه‌ها را بهتر می‌کند. هرچا که عدالت آموزشی بهبود یافته، پژوهش‌ها به‌روشنی مزایای اجتماعی و اقتصادی فراوانی را برای افراد، جامعه و اقتصاد نشان داده است. ازاین‌روست که در سرتاسر جهان، افزایش عدالت آموزشی هدف نخست سیاست‌های ملی برای بهبود آموزش است. شورش‌بخانه، مفهوم عدالت آموزشی تا همین تاکنی‌ها در سیاست‌ها و بهسازی‌های آموزش و پرورش به‌خوبی تعریف نشده است. جای شگفتی نیست که اگر هیچ پیشرفتی در رسیدگی به بی‌عدالتی‌های گسترده در ساختارهای آموزشی مدرسه‌های استرالیا به دست نیامده است، از آن‌روست که عدالت به‌درستی درک نشده است.

این درست است که آموزش مدرسه‌ای می‌تواند یک کار بسیار عادلانه‌تر در جهان ناعادلانه باشد اما امروزه بسیاری از ساختارهای آموزش برای انجام این کار درست طراحی نشده‌اند. در مقایسه با دیگر کشورهاى ثروتمند، استرالیا آموزش بسیار خوبی را برای خیلی‌ها ارائه می‌دهد، اما نه برای همه. برپایه داده‌های مقایسه‌ای جهانی، آموزش مدرسه‌ای ما از نظر اجتماعی یکی از جدادشه‌ترین و ناعادلانه‌ترین‌هاست که در آن شمار فراوانی از کودکان را پشت سر جا می‌گذارد. این بدان معناست که درحالی‌که در مدرسه‌های سراسر کشور دانش‌آموزان بسیاری خوبی وجود دارد، ما در بسیاری از مدرسه‌های دولتی حجم بالایی از آسیب‌های اجتماعی-آموزشی داریم. حتی نگران‌کننده‌تر اینکه با ادامه این تراکم بالای آسیب‌ها، مدرسه‌های بیشتری با این گرفتاری دست‌وپنجه نرم خواهند کرد و نتایج یادگیری دانش‌آموزان در این مدرسه‌ها رو به کاهش خواهد بود. انجام این وعده (که در سندهای بالادستی نیز آمده) نیازمند آن است که همه دانش‌آموزان به افرادی با اعتمادبه‌نفس و خلاق، یادگیرندگان همیشگی (مادام‌العمر) موفق، فعال و آگاه بدل شوند. همچنان که ما برای یافتن راه‌های بهتر برای عدالت آموزشی بیشتر پیش می‌رویم، باید کارهای گوناگونی را به اندازه کافی متفاوت انجام دهیم تا مسیر کنونی را درگون کنیم. در این جا سه مورد از راه‌های متفاوت را در نظر بگیریم.

عملی‌کردن عدالت در آموزش

نمونه‌های جهانی نشان می‌دهد که عدالت باید بخش جدایی‌ناپذیری از تلاش‌های جدی برای پدیدآوری ساختارهای آموزش با عملکرد بهتر باشد. این اختیاری نیست. ما باید جروبخت‌ها درباره اینکه آیا به برتری بیشتر نیازمندیم یا عدالت بیشتر را پشت سر بگیریم. درس‌های دیگر کشورها نشان می‌دهد که ما به‌سادگی نمی‌توانیم یکی را بدون دیگری داشته باشیم. این شاید مهم‌ترین اصلی باشد که باید در زمان بررسی سه دیدگاه زیر در نظر داشت.

نخست، عدالت نشان می‌دهد که یک ساختار آموزشی تا چه اندازه فراگیر و منصفانه است، ساختاری که در آن جدای از اینکه دانش‌آموزان چه کسی و از چه گروه اجتماعی هستند همه بتوانند بهتر باشند. ناگفته نماند که این خطاست که گمان کنیم آموزگاران به‌تنهایی می‌توانند ناعدالتی‌ها در مدرسه‌ها را از بین ببرند. در این زمینه میان پژوهشگر جهانی دیدگاه یکسانی وجود دارد که در آن عامل‌های بیرون از مدرسه نزدیک ۶۰ درصد از پیشرفت آموزش دانش‌آموزان در مدرسه را در بر می‌گیرد. این درصد، کم‌وبیش سه بار بیشتر از همه عامل‌های درون‌مدرسه‌ای است؛ اما این به آن معنی نیست که مدرسه‌ها یا آموزگاران نمی‌توانند زمین بازی را برای همه دانش‌آموزان یکسان کنند.

دوم، نتایج یادگیری که هم‌اکنون برای اندازه‌گیری عدالت مورد استفاده قرار می‌گیرد، باید طیف گسترده‌تری از برون‌دادهای آموزشی نسبت به سواد و حساب‌کردن را در بر بگیرد. ممکن است بتوانیم آموزش نسبت به خواندن و پیشرفت ریاضی دانش‌آموزان در مدرسه را عادلانه‌تر کنیم، اما با انجام این کار، دیگر نتایج آموزشی ممکن است حتی ناعادلانه‌تر شوند.

سوم، پیامدهای منفی اعدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی در پنج سال نخست زندگی کودکان آغاز می‌شوند. از هر پنج کودک استرالیایی، یک کودک از نظر فیزیکی و سلامت، مهارت‌های ارتباطی و شایستگی‌های اجتماعی، در گام‌های رشد آسیب‌پذیرند. این نسبت برای جامعه‌های ناب‌بردارتر، بیشتر است. مدرسه‌ها کانون‌های اجتماعی مهمی هستند که می‌تواند به شکل کارآمد و مشترک نیازهای آموزشی و بهداشتی کودکان را از راه همکاری میان دیگر نهادهای خدمات اجتماعی برآورده کنند. اگر هدف اساسی مدرسه از افزایش هوش آموزشی رقتن به سوی یادگیری کل‌نگر، بهزبستی و تندرستی گسترش شود، دستیابی به عدالت آسان‌تر خواهد بود.

اکنون که نبود عدالت آموزشی در استرالیا به عنوان چالشی کلیدی برای گروه‌کشایی شناخته شده، رفتن و انجام این گرفتاری آسان‌تر است. مهم است که به یاد داشته باشیم که بی‌عدالتی در آموزش کنونی کشور به وسیله آموزگاران پدید نمی‌آید. این یک شکست ساختاری و بخشی از شیوه‌های طراحی ساختار آموزشی ماست.

«قیمت یکپیچ دروس عمومی و تخصصی کنکور ۴۰۵، ۱۴۰۵

میلیون تومان است. البته فعلا یک تخفیف موقت گذاشته‌ایم که قیمت یکچ را برای شما نزدیک به ۲۸ میلیون تومان کرده»؛ این پاسخ پشتیبان بخش ثبت‌نام یکی از مؤسسات شناخته‌شده کنکور با کلاس‌های آنلاین، به «شرق» است. تصور کنید نوجوانی در یکی از مناطق کم‌برخوردار قصد دارد در کنکور تجربی –پرمقاصتی‌ترین رشته کنکور سراسری– شرکت کند و به کلاس‌های تستی و تقویتی که گروه زیادی از دارندگان رتبه‌های برتر کنکور در آنها شرکت کرده‌اند، دسترسی ندارد و فقط با شرکت در آزمون آزمایشی و تهیه چند کتاب تست‌زنی برای درس ریاضی، فیزیک و زیست‌شناسی که ضریب بالایی دارند می‌خواهد خود را برای این رقابت آماده کند. با این عده‌ها چه شرایطی خواهد داشت؟

بازار کتاب‌های کمک‌آموزشی کنکور خود حکایت دیگری است؛ کتاب «زیست‌شناسی جامع کنکور خیلی سبز» ۹۵۰ هزار تومان، «فیزیک جامع کنکور خیلی سبز» ۹۰۰ هزار تومان و کتاب «ریاضیات رشته تجربی جامع کنکور» ۹۹۰ هزار تومان، به عنوان منابعی معروف و پرفروش در دسترس‌اند. برای شرکت در آزمون‌های آزمایشی نیز باید عددی نزدیک به هشت میلیون تومان در نظر گرفت. در نهایت برای دانش‌آموز فرضی که نوجوانی از مناطق کم‌برخوردار است، شرکت در کنکور کارشناسی رشته تجربی، فقط با سه کتاب تست و یک برنامه آزمون متادوم، بدون مشاور، بدون کلاس و بدون معلم، هزینه‌ای نزدیک به ۱۱ میلیون تومان دارد. او با این سرمایه‌گذاری باید برای شرکت در آزمون‌ی آماده شود که در آن، رقابیش شهریه ۲۵۰ میلیون تومانی برای مدرسه یا ۴۰ میلیون تومان برای شرکت در کلاس‌های آمادگی کنکور پرداخت کرده‌اند. حالا اگر این دانش‌آموز از دو دهک ۹ و ۱۰ باشد، عدد ۱۱ میلیون تومان برابر با ۱۵ درصد از درآمد سالانه خانواده‌اش است؛ خانواده‌ای که حتما زیر بار سنگین خرج خورد و خوراک، تهیه مسکن و... قرار دارد و حال برای آمادگی «سطحی» فرزندش برای کنکور باید ۱۵ درصد از درآمد سالانه خود را به تهیه کتاب‌های کنکور و پرداخت شهریه مؤسسات برگزاری آزمون اختصاص دهد. کنکور سراسری که زمانی به منظور ایجاد فرصت برابر تحصیلی برای تمام افراد ایجاد شده بود، حالا تبدیل به نمادی از نابرابری‌های اقتصادی و بی‌عدالتی آموزشی شده است.

پول خرج کنید تا موفق شوید

طبق جدول آماری منتشرشده در یکی از روزنامه‌ها که رتبه‌های کنکور را بر مبنای دهک‌های مختلف درآمدی تقسیم‌بندی کرده، به‌وضوح نشانده‌های ناکامی طبقات فرودست برای موفقیت در کنکور قابل مشاهده است. طبق این آمار، در رشته علوم انسانی، ۳۳ درصد رتبه‌های بالای ۲۰ هزار برای دهک یک تا چهار درآمدی است، درحالی‌که فقط ۱۵ درصد رتبه‌های زیر سه هزار به این دهک‌ها تعلق دارد. بررسی نتایج قبولی در رشته‌های پرمقاصی در سال‌های گذشته، نشان می‌دهد برای قبولی در هر سه منطقه کنکور رشته حقوق دانشگاه دولتی، آخرین رتبه قبولی نزدیک به چهار هزار ۵۰۰ است، برای رشته روان‌شناسی این عدد پنج هزار ۶۰۰ است؛ رتبه‌هایی که نشان می‌دهد در رشته‌ی حالت نزدیک به ۱۵ درصد

افراد شرکت‌کرده در کنکور که از دهک‌های پایین هستند، امکان تحصیل در این رشته‌های دولتی را با هر سطح علمی دارند. در رشته علوم تجربی که پرقاب‌ترین و پرمقاصتی‌ترین رشته کنکور سراسری است، سهم دهک‌های یک تا چهار از رتبه‌های زیر سه هزار فقط ۹۱۰ درصد است، در حالی که سهم این دهک‌ها از رتبه بالای ۲۰ هزار ۲۰ درصد است. به عبارتی، رسیدن به صندلی‌های دانشگاه‌های پرمقاصی مثل داروسازی که نهایت رتبه قبولی در آن عددی حدود سه هزار است، فقط برای ۱۰۹ درصد از دانش‌آموزان برآمده از طبقات فرودست جامعه ممکن است. اما جالب‌تر می‌شود اگر به آمار کل قبولی‌ها در رشته علوم تجربی نگاهی کرد؛ فقط ۱۹۴ درصد از کل قبول‌شدگان در این رشته کنکور سراسری متعلق به دهک یک تا چهار هستند در حالی‌که ۶۳۰۵ درصد از قبولی‌ها در کنکور علوم تجربی متعلق به دهک هشت تا ۱۰ است.

در رشته علوم ریاضی وضعیت بغرنج‌تری حاکم است. از کل مجازشدگان برای انتخاب رشته فقط ۱۸۰۸ درصد از طبقات فرودست هستند. طبق آمار، فقط ۸۰۳ درصد از رتبه‌های زیر سه هزار متعلق به دهک‌های یک تا چهار است درحالی‌که ۲۲ درصد از رتبه‌های بالای ۲۰ هزار به این قشر اختصاص دارد. در رشته علوم ریاضی ۶۱۰۹ درصد از رتبه‌های زیر سه هزار به متقاضیان برآمده از دهک ۹ و ۱۰ رسیده و نزدیک به ۷۰ درصد رتبه‌های زیر ۲۰ هزار به دهک‌های هفت تا ۱۰ اختصاص یافته است. در آمار کلی نیز بیش از ۷۰ درصد رتبه‌های زیر سه هزار که رتبه مناسب برای قبولی در دانشگاه‌های برتر کشور است، دانش‌آموزان مدارس غیرانتفاعی و سبمباندن و تقریبا هیچ دانش‌آموزی از مدارس دولتی در میان رتبه‌های تکریمی یا حتی زیر ۳۷ وجود ندارد. آمار تاییدکننده گزاره‌ای تلخ است: اگر پول خرج نکنید، جایی در دانشگاه‌ها و رشته‌های برتر کشور ندارید.

۴۰ میلیون تومان؛ حداقل پول برای شرکت در کنکور

«علی محسنی» مشاور و معلم کنکور در مدارس شناخته‌شده تهران است. او به «شرق» می‌گوید که با افزایش تأثیر امتحان نهایی در کنکور حالا دانش‌آموزان باید از سال یازدهم برای موفقیت در کنکور هزینه کنند: «الان دانش‌آموزی که بخواهد در کنکور موفق شود باید هزینه‌کردن را از سال یازدهم و برای امتحانات نهایی شروع کند. یعنی هزینه شرکت موفق در کنکور دو برابر شده است». او درباره هزینه‌هایی که دانش‌آموزان برای حضور در دبیرستان‌های غیرانتفاعی پرداخت می‌کنند یعنی دبیرستان‌هایی که در سال‌های اخیر سهم قابل توجهی در قبولی‌ها

گزارش تحقیقی «شرق» از قبولی‌های کنکور ۱۴۰۴ و هزینه‌هایی که به خانواده یک دانش‌آموز برای رفتن به دانشگاه تحمیل می‌شود

۱۰۰ میلیون؛ حداقل هزینه ورود به دانشگاه

حدود ۸۰ درصد رتبه‌های زیر ۱۰۰ در رشته‌های تجربی، ریاضی و انسانی یا فارغ‌التحصیل سمپاد یا مدارس غیرانتفاعی هستند

محمدحسین موسوی

دارند، توضیح می‌دهد: «هزینه اول را مدرسه تحمیل می‌کند، میانگین شهریه مدارس غیرانتفاعی ۸۰ تا ۲۵۰ میلیون تومان است که شهرت و سابقه مدرسه در میزان شهریه تعیین‌کننده است. بعد از هزینه مدرسه، بحث هزینه کتاب‌ها مطرح می‌شود. دانش‌آموزی که بخواهد برای هر درس حداقل یک کتاب کمک آموزشی تست‌زنی بگیرد، عددی حدود شش میلیون تومان باید هزینه کند. با توجه به اینکه سابقه تحصیلی و نتایج امتحان نهایی هم به رتبه کنکور و زیست‌شناسی که ضریب بالایی دارند می‌خواهد هم برای امتحانات نهایی باید بخردن که نزدیک چهار میلیون تومان است. اگر بخواهند آزمون آزمایشی شرکت کنند، نزدیک به هشت میلیون تومان هم باید بپردازد». «محسنی» که تجربه حضور در مدارس دولتی را نیز دارد، از وضعیت نابسامان این مدارس برای آماده‌کردن دانش‌آموزان در مسیر کنکور می‌گوید: «دو مدل مدرسه دولتی حداقل در شهر تهران داریم. مدارس دولتی معمولی و مدارس دولتی هیئت امنایی. در مدارس هیئت امنایی، مدرسه می‌تواند در صورت تمایل و پرداخت هزینه توسط خانواده‌ها برای کنکور خدماتی ارائه دهد. به این صورت که هزینه معلم و مشاور و... را از خانواده‌ها دریافت می‌کنند. هزینه‌ای که می‌گیرند حدود ۴۰ میلیون تومان و حتی بالاتر است. خانواده‌ای که این هزینه را پرداخت کند، می‌تواند این خدمات را برای فرزندش داشته باشد، در غیر این صورت فقط در همان کلاس‌های معمولی مدرسه که بی‌فایده است و فقط معلم‌های رسمی در کلاس کتاب سال دوازدهم را درس می‌دهند، شرکت می‌کند. در مدارس دولتی معمولی، حتی امکان استفاده از خدمات اضافه برای کنکور وجود ندارد و دانش‌آموزان فقط در کلاس‌های درس با مباحث کتاب آشنا می‌شوند». از نظر «محسنی» این سازوکار مدارس دولتی امنایی بخشی از اقتصاد پرسود کنکور است و نفع زیادی برای مدارس هیئت امنایی دارد: «این پول در جیب معلم یا مشاور که مدرسه هیئت امنایی می‌آورد، نمی‌رود. این مدارس که جمعیت زیادی دارند، با جذب مثلا ۲۰ نفر از ۱۵۰ دانش‌آموز خود و دریافت هزینه‌های بالا، در پشت پرده برای خود سهم بسزایی از این پول‌ها را برمی‌دارند». او می‌گوید دانش‌آموز مدارس دولتی اگر هزینه نکنند امکان موفقیت در کنکور را ندارد: «خیلی بعید است اگر کسی بتواند بدون هزینه ۳۰ تا ۴۰ میلیون تومانی در ماراثن کنکور مخصوصا رشته تجربی نتیجه خوبی بگیرد. کسی که بدون هزینه برای مثال از اقشار کم‌درآمد جامعه در کنکور شرکت



کند، احتمال زیاد در بدترین نوع دانشگاه دولتی در حاشیه شهرها قبول می‌شود»، «محسنی» که سابقه فعالیت در مؤسسات آنلاین و خصوصی کنکور را دارد، می‌گوید این مؤسسات که رقم‌هایی بالا دریافت می‌کنند و به عنوان جایگزین مدارس غیرانتفاعی برای کسانی که پول کافی برای ثبت‌نام دانش‌آموزان شان در آن مدارس را ندارند عمل می‌کنند، نه نهادهای آموزشی، بلکه بنگاه‌های اقتصادی هستند: «در این مؤسسات کمتر از هزار دانش‌آموز باید سر کلاس باشد. من در یکی از این مؤسسات کلاس زیست‌شناسی با حضور هفت هزار دانش‌آموز برگزار کردم. بیشتر مدیران این مؤسسات، افراد ثروتمندی هستند که مؤسسات خود را مکان برای سرمایه‌گذاری و کسب درآمد می‌بینند. فارغ از تعداد بالای دانش‌آموز که کیفیت کلاس را پایین می‌آورد، این مؤسسات بیشتر دنبال معلمانی هستند که با نوع رفتار و برخوردشان بتوانند خیرساز شوند و دانش‌آموزان بیشتری را جذب خود کنند». این مشاور کنکور با اشاره به آمار قبولی‌های اسمال می‌گوید: «حدود ۸۰ درصد رتبه‌های زیر صد در رشته‌های تجربی، ریاضی و انسانی یا فارغ‌التحصیل سمپاد یا مدارس غیرانتفاعی هستند. این درحالی است که ما تا اوایل دهه ۹۰ شاهد حضور افرادی که در روستاها یا مناطق کم‌برخوردار تحصیل کرده بودند، در بین رتبه‌های تکریمی بودیم».

انگیزه‌ای برای ادامه تحصیل وجود ندارد

«افخم صباغ»، بنیان‌گذار و عضو هیئت امنای مؤسسه خیریه مهر و ماه است و با وضعیت پیش آمده آشناست. او به «شرق» می‌گوید که بسیاری از نوجوانانی که در مناطق حاشیه‌ای شهر زندگی می‌کنند و عضو خانواده‌های کم‌برخوردارند، پیش از رسیدن به خط شروع ماراثن کنکور، از رقابت کنار می‌کشند: «ترک تحصیل تا قبل از کنکور آمار بالایی دارد. بخشی به علت وضعیت اقتصادی خانواده و اجبار کودکان برای ورود به بازار کار است و بخش دیگر به علت فقدان انگیزه ادامه تحصیل. این دانش‌آموزان وقتی می‌بینند که شانس قبولی کنکور برای آنها به علت کیفیت پایین مدارس و عوامل دیگر به این میزان کم است، انگیزه خود را برای شرکت در کنکور از دست می‌دهند». او درباره چالش‌های متعدد این دانش‌آموزان برای تحصیل هم توضیح می‌دهد: «کوچک خاندها مسئله بزرگی است. برای مثال دیده می‌شود که از یک اتاق کوچک ۱۲ نفر زندگی می‌کنند که این مسئله باعث می‌شود بچه‌ها فراتر از لازم و فضایی آرام برای درس‌خواندن نداشته باشد. در بیشتر خانه‌ها اساسا ارزش تحصیل آن‌قدر بالا دیده نمی‌شود که برای بچه‌ها یک فضا

مناسب ایجاد کنند. ما دو سال پیش در جلسه‌ای با مسئولان شهرداری درخواست کردیم فضاهایی به عنوان قرائت‌خانه

ایجاد شود که این دانش‌آموزان بتوانند به این محل مراجعه کنند، اما شهرداری به درخواست ما پاسخ نداد». با افزایش تعداد روزهای تعطیلی مدارس به علت ناترازی‌های انرژی، مشکلات تحصیلی این دانش‌آموزان افزایش نیز یافته است: «تعطیلی متعدد مدارس به علت مشکلات مربوط به ناترازی و باقی مسائل باعث شده این دانش‌آموزان به علت کمبود وسایل الکترونیکی نتوانند در کلاس‌ها شرکت کنند و عقب بیفتند. سطح سواد دیگر اعضا خانواده هم آن‌قدر پایین است که نتوانند عقب‌ماندگی‌های تحصیلی بچه‌های‌شان را جبران کنند». این موارد و مشکلات متعدد باعث شده این دانش‌آموزان وقتی به مرحله کنکور می‌رسند، توان رقابت نداشته باشند، در نتیجه کیفیت پایین تحصیل و آموزش، دانش‌آموزان خانواده‌های کم‌برخوردار سال به سال با یک پایه تحصیلی ضعیف به پایه بعدی می‌روند و وقتی به کنکور می‌رسند، سطح تحصیلی آنها آن‌قدر پایین است که نتوانند رقابت کنند. برای همین این دانش‌آموزان وقتی در این وضعیت در کنکور شرکت می‌کنند، در صورت قبولی شاهکار کرده‌اند. «صباغ» ادامه می‌دهد: «تنها خدماتی که این دانش‌آموزان می‌توانند به آن دست یابند، چیزی است که سمن‌ها ارائه می‌دهند. بیشتر این بچه‌ها نه امکان شرکت در آزمون‌های آزمایشی را دارند، نه به کتاب‌های کنکور دسترسی دارند و نه از خدماتی که مدارس غیرانتفاعی در حوزه تدریس و مشاوره ارائه می‌کنند، بهره‌مند هستند. سطح ارائه خدمات سمن‌ها هم هیچ‌گاه به مدارس غیرانتفاعی یا سمپاد نمی‌رسد». این نابرابری در شرایط تحصیل دانش‌آموزان را درباره درس‌خواندن دلسرد کرده است: «این وضعیت نابرابر دانش‌آموزان را درباره تحصیل دلسرد کرده است. آموزش امکانی است برای اینکه بچه‌ها بتوانند از پایگاه طبقاتی خود بالا بروند و جهش کنند، ما با بی‌عدالتی آموزشی این شانس را از این افراد می‌گیریم».

شهریه بالا، کتاب‌های تست و کلاس فوق برنامه

این روزها که هم‌زمان با انتخاب رشته کنکور است، خانواده‌ها بیش از هر زمان دیگری در حال دیدن نتیجه هزینه‌های خود برای تحصیل فرزندانشان هستند. «خانم یوسفی‌نژاد»، که فرزندش در یکی از مدارس معروف غیرانتفاعی تحصیل کرده و رتبه‌ای زیر هزار در کنکور رشته علوم تجربی کسب کرده، به «شرق» می‌گوید: «پسرم را از سوم دبستان در مدارس غیرانتفاعی ثبت‌نام کردم. سال کنکور هم در همین مدرسه بود، چون آمار قبولی‌های آن بالاست». او می‌گوید که در سال کنکور جز شهریه مدرسه، برای خرید کتاب و شرکت در کلاس‌های تقویتی پول زیادی خرج کرده‌اند: «معلمان مدرسه بسیار خوب بودند. اما پسرم برای تقویت پایه درسی‌اش نیاز به کلاس‌های بیشتری داشت، برای همین در یکی از مؤسسات کنکور در کلاس جمع‌بندی زیست‌شناسی و شیمی ثبت‌نامش کردم که اگر اشتباه نکنم، حدود ۳۰ میلیون تومان هزینه‌اش بود. کتاب‌ها و جزوات مختلفی هم گرفتیم که رقم دقیق آن را نمی‌دانم اما بیش از ۹ میلیون تومان شد». او می‌گوید از این هزینه‌ها ناراضی نیست، زیرا نتیجه‌اش را گرفته‌اند. «آقای احمدی» نیز پسرش را برای شرکت در کنکور سراسری رشته ریاضی به یکی از مدارس غیرانتفاعی

که شعبه‌های زیادی در سطح شهر دارد، ثبت‌نام کرد. او می‌گوید: «من و همسرم برای موفقیت فرزندمان تصمیم گرفتیم او را در سه سال دبیرستان به مدرسه غیرانتفاعی بفرستیم. شهریه بالایی پرداخت کردیم. حتی سال گذشته در میانه سال با رشد هزینه‌ها مدرسه پول بیشتری هم از ما گرفت». پسر «آقای احمدی» حالا به رتبه‌ای خوب در کنکور سراسری دست یافته: «پسرم می‌خواهد در رشته هندسی کامپیوتر تحصیل کند. از کودکی به این چیزها علاقه داشت. امیدواریم خوب درشش را بخواند تا در مقاطع بالاتر در خارج از کشور تحصیل کند». او شهریه مدرسه را از نزدیک به ۱۲۰ میلیون تومان اعلام می‌کند و می‌گوید نزدیک به ۳۰ میلیون نیز برای کتاب‌ها کنکور و کلاس‌های تست‌زنی پرداخت کرده است: «متأسفانه هزینه‌ها بسیار بالا رفته. اما دیگر چه کار می‌شود کرد؟ مجبوریم برای موفقیت هزینه کنیم». او درباره خدماتی که مدرسه به فرزندش ارائه داده، هم می‌گوید: «مدرسه معلمانی مجرب برای تدریس درس‌ها به کار گرفت. پانسیون مجهزی نیز داشت که پسرم تا هشت شب در آن درس می‌خواند. همین‌طور روزهای منتهی به کنکور کلاس‌های جمع‌بندی مفصلی برگزار کرد».

عدالت آموزشی، قربانی پولی‌سازی آموزش

اگر به دانش‌آموز فرضی که در ابتدای گزارش مورد اشاره قرار گرفت، بازگشت، بیره نیست اگر گفت که هزینه‌ای نزدیک به ۱۱ میلیون تومان، تنها خرجی برای حفظ آمیدی بیبوهه تا روز کنکور است. او در این شرایط حداقل برای قبولی در رشته‌های خوب دانشگاه‌های برتر کشور، هیچ شانس ندارد. رصل عدالت آموزشی به معنای «حق برابر تمام کودکان» برای دستیابی به آموزش باکیفیت و نتیجه متناسب با توان و استعدادشان است. اصل ۳۰ قانونی اساسی تأکید کرده: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کنکور به صورت رایگان گسترش دهد». اما حالا، این حق که در قانون اساسی به‌صراحت بر آن تأکید شده، با گردش مالی گسترده مؤسسات کنکور و مدارس غیرانتفاعی، هم‌زمان با افت جدی کیفیت و کمیت مدارس دولتی، به محاق رفته و نتایج کنکور سراسری نشانه‌ای روشن برای تأیید این مسئله است. تداوم این روند به یقین منجر به افزایش تعداد ترک تحصیل، کاهش انگیزه درس‌خواندن و پایان رویاپردازی از همان کودکی برای افرادی خواهد شد که کنکور را رقابتی میان دیگران ثروتمند می‌دانند و جایی برای خود در دانشگاه‌های برتر و رشته‌های خوب نمی‌بینند.

گزارش

زندگی‌های پنهانی، تعرفه‌های چندبرابری

آقا
 الیه‌آز صفحه ۸

از اردیبهشت تا الان چهار کارگرم به افغانستان برگشتند و ما هم مدام دنبال نیروی کار بودیم تا جایگزین آنها شود. دو نفر از آنها حدود چهار سال با ما کار کردند و واقعا بچه‌های دست‌پاکی بودند. یکی از آنها سراسیمز ما بود و من ۳۰ میلیون تومان حقوق به او می‌دادم چون واقعا کارش خوب بود. الان که رفته و هر آسبیزی برای کار آمد، مثل او نشده است. من حاضر بودم جای خواب و زندگی به سراسیمز بدهم، فقط به افغانستان برگردد ولی گفت نمی‌تواند و نگران فرزندانش بود و خردآمده رفت. در کنارش چند نیروی کارگرم هم رفتند و ایرانی‌هایی که برای کار آمدند هم حقوق بیشتر می‌خواهند و هم کارایی نیروهای افغانستانی را ندارند».

فراوانسی «نیز به کارگر» در آگهی‌های اینترنتی

کم‌شدن کارگر در بازار کار از افزایش آگهی‌های استخدام مجازی کاملاً مشخص است. در این آگهی‌ها حقوق‌های در نظر گرفته‌شده معمولاً از مبلغ وزارت کار تا ۳۰ میلیون تومان به چشم می‌خورد که همه مدل نیرویی را شامل می‌شود؛ از کارگر ساده تا ماهر و نیمه‌ماهر که برای فروشنده‌گی در سوپرمارکت تا کارگاه میل و فلز برای آنها اعلام نیاز شده است. در بیشتر این آگهی‌ها که برای چند روز و چند هفته قبل است، اعلام شده که فرد مورد نظر بیمه هم خواهد شد. این آگهی‌ها نشان می‌دهد نیاز به کارگر در مشاغل مختلف بالا رفته است.

نیروی کار افغانستانی در ایران معمولاً کارگرکرتی هستند که امکان رشد خاصی نداشتند و چون از حق بیمه هم برخوردار نبودند جزء نیروهای ارزان برای کارفرما به حساب می‌آمدند. اما حالا که با اخراج افغانستانی‌ها تعداد آنها کم شده، کارفرماها باید به سمت جذب نیروهای قانونی بروند که هزینه بیشتری برای آنها خواهد داشت. با این حال حسن صادقی، معاون دبیرکل خانه کارگر، در گفت‌وگو با «شرق» به کمبود نیروی کارگر اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: «کشور ما با کمبود کارگر به معنای واقعی مواجه نیست، بلکه به دلیل سیاست‌های سرکوب مزدی، نیروی انسانی از حوزه اشتغال مولد به سمت مشاغل کاذب و پردرآمد سوق پیدا کرده است. امروز شاهدیم که میلیون‌ها نفر در مشاغلی مانند رانندگی تاکسی اینترنتی یا خرید و فروش ارز فعالیت می‌کنند، چون این کارها درآمد بالاتری دارند. طبیعی است کارگری که ماهانه ۳۰ تا ۴۰ میلیون تومان درآمد دارد، حاضر نیست در یک واحد تولیدی برای حقوق ۱۵ میلیون تومانی مشغول شود». به گفته صادقی، نبود سیاست درست در قبال اتباع خارجی نیز بر این مشکل افزوده است: «ما نه برای ورود، نه برای تثبیت و نه برای خروج اتباع خارجی سیاست متوازن نداشته‌ایم. اگر برای کارگران مهاجر از بدو ورود شناسنامه کار صادر می‌کردیم، بیمه دریافت می‌شد و حویت کاری مشخصی داشتند و امروز با اخراج دسته‌جمعی آنها با کمبود نیرو در بخش‌هایی مانند خدمات شهری و کشاورزی مواجه نمی‌شیم. طبق آمار سازمان تأمین اجتماعی، حدود ۱۴ میلیون کارگر شاغل در کشور داریم. علاوه بر این، چهار میلیون و ۶۰۰ هزار نفر بازنشسته و مستعمری‌بگیر هستند، با این حال چند راهکار برای عبور از این وضعیت وجود دارد. اول آنکه باید دستمزدها واقعی شود تا نیروی کار به‌جای اشتغال غریب‌لود به سمت صنعت و تولید بازگردد. از طرفی برخی مشاغل مثل پاکبانی و نظافت شهری به عنوان شغل شرافتمندانه در نظر گرفته شود تا نیروی کار در این حوزه جذب شود. در آخر هم باید مهاجریپذیری در کشور نظم پیدا کند، یعنی آنها به شکل قانونی برای کار وارد شوند و بیمه اجباری شود تا هم نیاز بازار کار تأمین و هم منابع سازمان تأمین اجتماعی پایدار بماند. با این حال اگر مرزها واقعی شود، فرهنگ کار خدماتی تغییر کند و مهاجریپذیری با نظم انجام شود، می‌توانیم به تعادلی برسیم که هم به نفع اشتغال داخلی باشد و هم به نفع بیمه و خدمات شهری».